

مغولان که به ایران یورش آوردند، چه بر سر موقوفه‌ها آمد

گزند بر چشمه نیکوکاری

| آبان‌روزگار | روزنامه‌نگار

وقف، سنتی دیرینه و پایدار در سرزمین ایران به شمار می‌آید. آسیب‌هایی هرچند در دوره‌های گوناگون همواره متوجه موقوفات بوده و تصاحب زمین‌های وقفی و ویرانی عمارت‌های وقف شده، همواره موقوفات را تهدید می‌کرده؛ این‌ها هیچ‌یک اما نتوانسته است سنت وقف را در فرهنگ ایرانی-اسلامی متوقف کند. موقوفات در تاریخ ایران، کارکردهایی گوناگون بر عهده داشته‌اند. با مطالعه ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی در گذشته درمی‌یابیم به دلیل نبود سازمان‌هایی ویژه که عهده‌دار امور اداره راه‌ها و شهرها باشند، مردم نیکوکار و توانمند بخشی از اموال خود را در این راه وقف می‌کردند. زمینه‌هایی گوناگون برای وقف وجود داشت، به عنوان نمونه ساختن مسجدها، مدرسه‌های دینی، کتابخانه‌ها، فئات‌ها و کاروان‌سراها و نیز هزینه نگهداری این مکان‌ها از اموال وقفی اداره می‌شد.

زخم روزگار بر موقوفه‌های تاریخی ایران

اموال وقفی در گذر تاریخ هیچ‌گاه از آسیب و تخریب در امان نبوده‌اند. بسیاری از زمین‌ها تصرف شده و عمارت‌ها و اشیای متوجه موقوفات بوده و تصاحب زمین‌ها از میان رفته‌اند. در برخی از منابع تاریخی، گواهی‌هایی بر دست‌اندازی به موقوفات به چشم می‌خورد. خواجه نصرالدین طوسی در رساله خویش به اباقاخان پسر هلاکو که پس از پدر حکومت را به دست گرفت، او را از تصاحب اموال وقفی برحذر داشته، عاقبت شوم این کار را به او یادآور می‌شود. ابرح افشار در این‌باره می‌نویسد «قدیمی‌ترین شیء که در مشهد وقف شده و قفیتش مسلم است یک تکه از کتاب عربی است در زمینه کلام که به سال ۳۷۱ هجری کسی آن را وقف کرده بود و پشتش هم بیتی در لحن نوشته است. اگر این کتاب از بین رفته بود چیزی از این ماجرا باقی نمی‌ماند ولی خوشبختانه این کتاب همراه کتاب‌های دیگر لای دیواری پیدا شد که در زمان حمله‌ای از یک‌ها کتاب‌هایی را مخفی کرده بودند؛ چهل سال پیش موقع تعمیر کردن دیوار را که برداشتند این کتاب‌ها و کاغذها را یافتند». در حمله مغول به ایران بسیاری از موقوفات تصاحب و ساختمان‌ها و بناهای آن ویران شد. پس از تشکیل دولت ایلخانی برخی از پادشاهان برای سامان‌بخشیدن به موقوفات اقداماتی کردند. راوندی در این‌باره می‌نویسد «شکی نیست که در عهد نخستین ایلخانان بت‌پرست، مقدار بسیاری از اموال وقف را فاتحان تصاحب کردند. در دوران ایلخانان مسلمان، از غازان خان به بعد، بسیاری از اراضی جزو املاک موقوفه گشت. ولی اموال وقفی زیادی نیز کماکان در تصرف متغلبان- یعنی غاصبان و متجاوزان که از بزرگان چادرنشین بودند- باقی ماند».

تا پیش از روزگار صفوی، نظارت‌هایی حکومتی بر موقوفات وجود داشته است اما گاه به درستی انجام نمی‌پذیرفته است. آنگونه که تاریخ نشان می‌دهد موقوفاتی فراوان در یورش‌های قبایل غیر ایرانی یا دست‌اندازی برخی پادشاهان تصاحب شده‌اند. در زمان ساسانیان و آل بویه مراکز دولتی برای رسیدگی به امور وقف وجود داشته است. در سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم هجری کتابخانه‌هایی بزرگ از راه وقف گرد آمده بود. ذبیح‌الله صفا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» در این‌باره می‌نویسد «در هر یک از جوامع بزرگ کتابخانه‌ای موجود بود که کتب آنها از راه وقف به دست می‌آمد و مخصوصاً پادشاهان را به جمع کتب و تشکیل کتابخانه‌های بزرگ ولع شدید بود چنانکه در بغداد و ری و بخارا و غیره خلفا و پادشاهان بویی آل بویه‌ا و ساسانی کتابخانه‌های عظیم داشتند. بعد از دوره سلاجقه سزگ، که به هر حال دوره آرامش و نظم بود و سطوت نظام‌الملکی از آزرند مردم آن زمان تا حدی جلوگیری می‌کرده است، یعنی از دوره جانشینان ملکشاه، عراقیان مصائب گوناگونی را تحمل کردند. بعد از ضعف سلاجقه عراق چنانکه می‌دانیم امرای مختلف آنان هر یک دستگاهی ترتیب داده بودند و غالباً میان آنان از یک طرف کشتش و نزاع دایر بود و در این جنگ‌ها و مبارزات بر مردم بیاداهای می‌رفت و غارت‌ها و فسادها صورت می‌گرفت و همچنین مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتب‌ها غارت کرده بودند در همدان به نقاشان می‌فرستادند و ذکر وقف محو می‌کردند و نام و القاب آن ظالمان بر آن نقش می‌زدند و به یکدیگر تحفه می‌فرستادند».

در حمله مغول به ایران بسیاری از موقوفات تصاحب و ساختمان‌ها و بناهای آن ویران شد اما پس از تشکیل دولت ایلخانی برخی از پادشاهان برای سامان‌بخشی به موقوفات اقداماتی انجام دادند. به اعتقاد مرتضی راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران»، «شکی نیست که در عهد نخستین ایلخانان بت‌پرست، مقدار بسیاری از اموال وقف را فاتحان تصاحب کردند. در دوران ایلخانان مسلمان، از غازان خان به بعد، بسیاری از اراضی جزو املاک موقوفه گشت. ولی اموال وقفی زیادی نیز کماکان در تصرف متغلبان- یعنی غاصبان و متجاوزان که از بزرگان چادرنشین مغول و ترک بودند- باقی ماند». در دوران پس از مغولان که جانشینان آن‌ها یعنی ایلخانان زمام کشور را به دست گرفتند، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، هزار جلد قرآن و ۶۰ هزار کتاب به بیت‌الکتب ربع رشیدی وقف کرده بود. از محل موقوفات ربع رشیدی، بخشی را به استنساخ کتاب‌های فارسی و عربی اختصاص داده بود. پس از قتل خواجه رشیدالدین، دشمنان‌اش همه اموال او و فرزندان‌اش را ضبط کرد، ربع رشیدی را که در تبریز از بناهای او بود به غارت بردند. حتی املاکی را که وقف کرده بود به تصرف گرفتند.



تاریخ‌نگاری زرد

درنگی بر خطر به ابتدال کشیده شدن

| مجیدعلیپور | تاریخ‌پژوه و عضو تحریریه روزخان (شیکه علمی تاریخ‌نگاران ایران)

«تاریخ‌نگاری» به کار برسد، مگر آن که به گونه‌ای از تاریخ‌نگاری مثلاً با عنوان «تاریخ‌نگاری زرد» هم معتقد باشیم که کار آن، همچون نشریات زرد امروزین، سرک کشیدن در حوزه‌هایی اینچنینی در زندگی روزمره باشد. ظاهراً چنین روایت‌هایی از تاریخ در میان پاره‌ای از دانشجویان و دانش‌آموختگان «علم تاریخ» هم کم طرفدار نیست. گویا دل‌زدگی به حق پاره‌ای از استادان دانشجوین در تاریخ ایران روغن مایشان‌اش را تمویض کرده و بسیاری مسائل دیگر، همانا فراتر رفتن از مرزهای تاریخ‌نگاری سیاسی و ورود به حیطه تاریخ اجتماع و برشمرده می‌شود. غافل از آن که چنین موضوعات و اتفاقاتی گرچه در تاریخ درخشان اما مساله «تاریخ» مورد علاقه و مطالعه تاریخ‌نگاران نیستند؛ موضوع مطالعه در علم تاریخ، نه هر شی تاریخ‌گذاشته، که پدیده (یا امر) رخداد تاریخی) به‌مثابه، خدای تاریخ‌خاست.

زبان به این تفکیک یاری رساند. در بازار کتاب با بی‌شمار متن‌هایی روبه‌رویم که نویسندگان نشان مدعی‌اند «تاریخ» نوشته‌اند؛ کتاب‌هایی سرشار از روایت‌های هیجان‌انگیز درباره جنگ‌ها و کشورگشایی‌های یک‌ناهیه نظامی، مسافرت‌ها و خاطرات فانتزی یک مقام سیاسی، رقابت‌ها و دسیسه‌چینی‌های زنان در حرم‌سراها، نوع عادت‌های غذایی، تفریحات و تکیه کلام‌های مشاهیر اما آیا به راستی چنین کتاب‌ها و مقالاتی را می‌توان پژوهش تاریخی دانست؟ «شبهه تاریخ» به تعبیر گالینگوود به نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که گرچه به عنوان یک متن و با محوریت یک موضوع روی داده در تاریخ نوشته می‌شوند اما هدفشان یا آشکار این دست از نوشته‌ها، نه روایت صادقانه و بی‌کم و کاست «تاریخ» است، که اموری دیگر است. این «امور دیگر» را می‌توان در گستره‌های گسترده از جنب توجه و خوندنمای تا شیاعسماسازی یا حتی پروپاگاندای سیاسی مشاهده و دست‌بندی کرد؛ همچنین این دست از کتاب‌ها و مقالات بر اساس مدارک بحث‌برانگیز یا ضعیف، معمولاً به نتایجی جنجالی و پرسروصدا می‌رسند که در آن‌ها جای حواشی با متن به کلی عوض می‌شود؛ به این معنا که نتیجه‌ها را چنان بر جزئیات بی‌اهمیت رخدادها متمرکز می‌کنند که اساساً جایی برای پرداختن به موضوع اصلی تاریخ نمی‌ماند. این رویه را به ویژه در پروپاگاندای گروه‌ها و حکومت‌های ایدئولوژیک می‌بینیم که با روایت شیطانی و فرشته‌ساز از رویدادهای تاریخی در بی استفاده از تاریخ و سوادگری با آن‌اند نه بازشناسی تاریخ با معیارهای شناخته شده دانشگاهی، دور از انصاف نیست اگر چنین نویسندگانی را به گونه‌ای پارائزی‌های تاریخ‌نگار می‌نامیم؛ چنان‌که آن‌ها پیش‌تر نویسندگان کتاب‌ها نه تنها با القیای فلسفه و روش تحقیق در تاریخ آشنا نیستند، که به صراحت، لزوم فراگیری و کاربست چنان اموری را به سخره می‌گیرند. آشکار است که برای نوشته‌ها و کتاب‌های چنین افرادی نمی‌توان اصطلاح

صرف صف‌آرایی رخدادهای گذشته که ثبت آنها وظیفه وقایع‌نگار است نهفته است. به‌علاقه اصلی تاریخ‌دانان از بی‌اهمیت رخدادهای گذشته است. این مفهوم تکامل و گزینش را به روشنی در عبارت «رخداد تاریخی» می‌توان دید. همه رخدادها و کنش‌های گذشته از اهمیت تاریخی برخوردار نیستند. در واقع واژه‌های «رخداد تاریخی» و «کنش تاریخی» تلویحاً به معنای وجود معیاری است استوار بر این پایه که کدامین رخدادها و کنش‌های معین به لحاظ اهمیت تاریخی ذاتی خود از دیگر رخدادها و کنش‌ها متمایزند.

در همه رشته‌های علوم انسانی، بدفهمی مفاهیم و اصطلاحات، معضلی است که به حق آن‌را نادانی و جهل نسبت به آن دتر داشته‌اند؛ زیرا بدفهمی می‌تواند فردا را به توهم نادانی و استناد دچار کرده، او را از پرسش در فهم و کنه مفاهیم بازدارد. اغراق نیست اگر تنها داشته و ثروت مشتاقان علم در علوم انسانی را «کلمه» بدانیم و ادعا کنیم در این شاخه از علم، ثروت اصلی و دارایی پایه، چیزی کم و بسیار بی‌جاست که نسبت به فهم و به کارگیری درست کلمات و مفاهیم حساسیتی دوچندان داشته‌ای یا بدین معنی که نسبت به فهم نادری و به کار بردن نایجایی مفاهیم تا چه اندازه ما در از یافت معنای متن یا رساندن مقصود به مخاطب دور خواهد کرد. بی‌تردید از جمله علت‌های اصلی تمرکز بر تعاریف مفاهیم و تشریح مبانی نظری هر بحث، همین نکته است تا هم فراگیر بتوانند همبای مطالب نویسنده به پیش آید و هم فهم‌چندگانه و متفاوت مخاطبان از کلمات و اصطلاحات، اسباب‌الحنراف پیام متن نشود. بدفهمی یاد می‌آید که آمیخته با درست‌نادر است تا مفاهیم و اصطلاحات، معضلی است که آن‌را با رها در گفته‌ها یا نوشته‌های برخی دانش‌آموختگان تاریخ شاهد بوده‌ایم! به عنوان مثال در گروهی، با ارایه تعریفی من‌در آوری از اصطلاح «مان‌پریشی» (اناکرونیم) آن‌را توسط محقق همه جنایات و مفاسد روی داده در گذشته می‌نمایانند و با خوانشی تقلیل‌گرایانه از این اصل که مورخ نباید نسبت به وقایع تاریخی موضع داشته باشد، چنان اعمالی در ادوار مختلف تاریخ را درست و نادرست بی‌اهمیت نادرست دیگر را در توصیه برخی، به به نظر داشتن «ظرف زمان و مکان» در تحلیل وقایع تاریخی می‌بینیم؛ با این توضیح که سفارشی‌کنندگان کم‌اطلاع، چنان تعریفی گشاده‌وی و پیکر از این اصل مسلم تاریخ‌شناسانه دارند که پیامد عملی آن نیز چیزی جز توجیه اعمال هر گزگ و گوسفندی نخواهد شد. دور از ذهن نیست اگر خواننده زیرک با دیدن این دست توجیه‌ها، به یاد نگاشته‌های مقبره «حجر بن عدی» بیفتد که «من اعتقاد آنان، یک عدی رضی‌الله عنه است که به دستور معاویه رضی‌الله عنه به علت خودداری از بدگویی به علی رضی‌الله عنه به قتل رسید» و جمعیتی متحیر که چگونه می‌شود قاتل و مقتول را هم به‌قتل، همه «رضی‌الله عنه» باشند!

جز مبتدلی چند که عامست در این عصر بی‌دل نرسیده‌است به یاران سخن‌من زنده‌اید عبدالجسین زرین کوب در ابتدای اثر مهم خود «تاریخ در ترازو» خاطر‌رهای از دوران دانش‌آموزی آورده که از معلم مدرسه پرسیده بودند «چرا تاریخ می‌خوانیم؟» و پاسخی از سر بی‌حوصلگی شنیده «فایده تاریخ این است که دانستن آن مایه قبولی در امتحان می‌شود». فارغ از چنان فایده‌ای که از معلم برای مطالعه تاریخ منصور بوده، به نظر می‌رسد این پرسشی بسیار جدی است که هر دانشجوی تاریخ باید پیش روی خود بگذارد «چرا تاریخی می‌خوانیم؟»

ج. ر. التون در «ششویه نگارش تاریخ» با را از این فراتر گذاشته و این پرسش صریح و گزنده را با دانشجویان و پژوهشگران تاریخ در میان گذاشته است «چرا جامعه باید به مورخان خود نان [حقوق] دهد؟». این پرسشی به مراتب ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تر برای هر تاریخ‌پژوهی است، تا یا خود صادق باشد که هدف او از ورود به این شاخه از «علم» دقیقاً چه بوده است، او اصلاً کدام سنگ را می‌خواهد از پیش یا یا کدامین بار را از دوش جامعه‌اش بردارد که انتظار دارد مردم قدران زحمت‌ها سنگ را می‌خواهد از پیش یا یا کدامین بار را از دوش جامعه‌اش بردارد که انتظار دارد مردم قدران زحمت‌ها و تلاش‌هایش باشند و بابت این خدمات، به او «نان» هم بدهند؟ شاید بی‌مناسبت نباشد که تا نگاهی دوباره به داستان «نحوی و کشتیبان» در مثنوی مولوی از خود ببرسیم، نحوی دریای فراخ تاریخ‌پیم با کشتیبانش؛ آن چنانکه پژوهشگری را به غواصی در دریای علم تشبیه کرده‌اند، حق آن است از خود ببرسیم در قامت یک پژوهشگر، کدام مرور بدها و گنج‌های دریای تاریخ را هدف خود از ورود به این وادی قرار دهیم و انتظار داریم بابت چنان متاعی که عرضه خواهیم کرد، به تعبیر التون، جامعه‌مان بماند؟

بهبانه این نوشتار، مشاهده برخی بحث‌ها و گفت‌وگوها است که میان پاره‌ای از اهالی تاریخ، در گروه‌های مجازی یا حقیقی، درباره «موضوعات تاریخی» در گرفته و ساعت‌ها و روزهای پیاپی درباره آن‌ها بحث می‌شود. با آن که بر سر مفید بودن علم تاریخ، می‌ساز عامه توافقی جمعی وجود دارد اما برای اهالی تاریخ و فلسفه این نکته چندان غریب نیست که از زمان‌های بسیار دور درباره سودمندی آن هم شبهه‌هایی قوی وجود داشته است. قلیل‌انکار نیست که علاقه و کنجکاوی درباره گذشته همواره از عوامل اصلی مطالعه تاریخ بوده‌است اما آیا می‌توان به صرف کنجکاوی و علاقه‌مندی به موضوعی، عمری را واقف و صرف آن کرد؟ البته بر سر تعریف تاریخ و حیطه و گستره آن بحث‌ها بسیار است اما همواره این اتفاق نظر وجود داشته که «موضوع» «حجر بن عدی» بیفتد که «من اعتقاد آنان، یک عدی رضی‌الله عنه است که به دستور معاویه رضی‌الله عنه به علت خودداری از بدگویی به علی رضی‌الله عنه به قتل رسید» و جمعیتی متحیر که چگونه می‌شود قاتل و مقتول را هم به‌قتل، همه «رضی‌الله عنه» باشند!

روزبه رهنما- روزنامه‌نگار | ایرانیان روزگار گوناگون تاریخ، همواره در برابر تغییرها و دگرگونی‌ها، رفتارهایی ویژه از خود نشان داده‌اند. این دگرگونی‌ها به ویژه آنجا که به زندگی اجتماعی و شخصی آنان مرتبط می‌شده است، حساسیتی بسیار یافته‌اند. بروز و حضور این رفتارهای ویژه در زندگی آنان از روزگار صفوی بدین سو به اندازه‌ای بوده است که جهانگردان مسافر ایران، از آن زمانه تا چند سده بعد، بر مطالعه و بررسی رفتارها و ویژگی‌های زایشده درنگ کرده‌اند. تصویرهایی که از ایرانیان در متن‌های سفرنامه‌ای و گزارش‌های جهانگردان و مأموران سیاسی اروپایی و آمریکایی در دوره‌های صفوی، قاجار و پهلوی اول به نمایش درآمده است، گاه به اندازه‌ای بساطت و زریکی مطرح شده‌اند که آگاهی از آن‌ها برای پژوهشگران و دوستداران فرهنگ و تمدن ایرانی شگفت‌انگیز می‌نماید. درنگ بر چند منبع مهم تاریخی در این زمینه، گاه به اندازه‌ای بساطت و زریکی ایرانیان در حوزه‌های گوناگون زندگی شخصی و اجتماعی‌شان می‌برد.

عجیب‌و غریب قابل‌پیش‌بینی با تضادهای اعجاب‌انگیز غیر قابل‌پیش‌بینی بودن و یک زندگی سراسر تضاد، پدیده‌ای است که در نوشته‌های جهانگردان و شرق‌شناسان درباره ایرانیان دوره‌های گوناگون تاریخ، نمودی روشن دارد. جامعه ایرانی به اعتقاد آنان، یک تابلوی نقاشی با ویژگی‌هایی متضاد و غیرهمسنگ به شمار می‌آید. ادوارد بولاک، پزشک اروپایی دوره قاجار در کتاب «ایران و ایرانیان»، روایتی جذاب از این نگاه دارد «وقتی در سال ۱۸۵۱ به ایران آمدم سخت‌شگفته جامعه ایرانی، طرز تکلم و ویژه کاربهای محاوره آنان شدم و رفتار مودبانه‌ی مردم ترتیب شده، مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار داد. متأسفانه پس از مدتی دریافتم که نیرنگ و فریب در میان این رفتارهای زیبا و مودبانه پنهان است. آن‌گاه حس تحقیر من نسبت به این ملت برانگیخته شد، اما باز متوجه شدم که قضاوتی درست در مورد ایرانیان نداشته‌ام.» بولاک سپس می‌گوید میان این شیوه خلق و خوددگر ویژگی‌های جامعه ایرانی پیوندی وجودی «آن‌ها بعد در تشخیص اینکه آیا صفات خوب آنها غلبه دارد یا صفات بد عاجز مادم و نتوانستم بفهمم که آیا اگر رفتار بدی

جهانگردان اروپایی و آمریکایی در دوره‌های گوناگون تاریخی چه تصویری از ایرانیان عرضه کرده‌اند

متضاد و هراسان، ایران در دو نمای تاریخی

زندگی سرشار از افسوس‌نگری است». شگفتی، پاسخی دیگر است که جهانگردان تاریخی به تضادهای غیر قابل درک جامعه ایرانی، البته تا نگه آنان، داده‌اند. اف. ال. کرب و هارولد اف. وستون، دو جهانگرد آمریکایی در کتاب «گشت‌گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت» با چنین حالتی روبه‌رو شدند «از شگفتی‌های ایران زمین روبرو شدن با تضاد است، تضادهای عجیب و غریبی که آدمی را گیج و مات می‌کند و برای یک مسافر خارجی که همه روز به مقداری از این تضادهای باورنکردنی روبرو می‌شود، همه چیز شگفت‌انگیز است». آنان برای توصیف شگفتی خود اینگونه مثال‌هایی می‌آورند «میان دشتی بی‌آب و علف که کرانه آن ناپیدا است، مسافر غریبی که انتظار بر خورد با حیوانی را هم ندارد چه رسد به انسان، ناگهان آبادی کوچکی را با مزارع سرسبز و مناظر زیبا مشاهده می‌کند و مت مات می‌شود».

عجیب‌و غریب قابل‌پیش‌بینی با تضادهای اعجاب‌انگیز غیر قابل‌پیش‌بینی بودن و یک زندگی سراسر تضاد، پدیده‌ای است که در نوشته‌های جهانگردان و شرق‌شناسان درباره ایرانیان دوره‌های گوناگون تاریخ، نمودی روشن دارد. جامعه ایرانی به اعتقاد آنان، یک تابلوی نقاشی با ویژگی‌هایی متضاد و غیرهمسنگ به شمار می‌آید. ادوارد بولاک، پزشک اروپایی دوره قاجار در کتاب «ایران و ایرانیان»، روایتی جذاب از این نگاه دارد «وقتی در سال ۱۸۵۱ به ایران آمدم سخت‌شگفته جامعه ایرانی، طرز تکلم و ویژه کاربهای محاوره آنان شدم و رفتار مودبانه‌ی مردم ترتیب شده، مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار داد. متأسفانه پس از مدتی دریافتم که نیرنگ و فریب در میان این رفتارهای زیبا و مودبانه پنهان است. آن‌گاه حس تحقیر من نسبت به این ملت برانگیخته شد، اما باز متوجه شدم که قضاوتی درست در مورد ایرانیان نداشته‌ام.» بولاک سپس می‌گوید میان این شیوه خلق و خوددگر ویژگی‌های جامعه ایرانی پیوندی وجودی «آن‌ها بعد در تشخیص اینکه آیا صفات خوب آنها غلبه دارد یا صفات بد عاجز مادم و نتوانستم بفهمم که آیا اگر رفتار بدی

پ. امده‌زویبر در کتاب «سفرات در ارمنستان و ایران» در بررسی ویژگی‌های اقتصادی ایرانی‌ها به «کمبود وسایل مبادله» اشاره کرده درباره علت آن می‌نویسد «با اینکه اختراع برات و پول کاغذی آلکسانس از ایران بهیچوجه ناشناخته نیست ولی یک بی‌اعتمادی عمومی و ترس مردمان از رانشان می‌دهد. در این نما با مردمانی روبه‌رو می‌شوم که در زمینه اقتصادی به ویژه سرمایه‌گذاری و تولید ثروت، هراسان و نگران‌اند. همین‌ش برکش زیرکانه در بی‌توصیف و جست‌وجوی ریشه‌های چنین نگرشی برمی‌آید «کلا تملک اموال منقول و غیر منقول نظیر کارخانه و معدن، در ایران خالی از خطر نیست، بخصوص اگر عایداتشان زیاد باشد، چرا که کارمندان عالی‌رتبه و اشخاص متنفذ یا انواع و اقسام کارکنین و توسل به تهدید و ارعاب می‌کوشند تا از صاحب مال اخذی کنند بدین علت ثروتمندان ترجیح می‌دهند سرمایه خود را به طلا که به سادگی قابل پنهان کردن است و سوددهی هم ندارد تبدیل کنند». اونتیجه می‌گیرد این ترس و نگرانی «هشادنده آن است که امنیت مالی در این کشور وجود ندارد». بررسی‌ها نشان می‌دهد ایرانیان از نگاه اروپایی‌ها مردمانی بودند که می‌هراسیدند ثروت خود را آشکار کنند.

بی‌اعتمادی به بر ملاشدن ثروت‌شان؛ هراسان و نگران

با بررسی برخی سفرنامه‌ها گاه با تصویری از ویژگی‌های ایرانیان روبه‌رو می‌شوم که در نگ فریبان در مطالعه لایه‌های گوناگون جامعه ایرانی و شناخت مردمان آن رانشان می‌دهد. در این نما با مردمانی روبه‌رو می‌شوم که در زمینه اقتصادی به ویژه سرمایه‌گذاری و تولید ثروت، هراسان و نگران‌اند. همین‌ش برکش زیرکانه در بی‌توصیف و جست‌وجوی ریشه‌های چنین نگرشی برمی‌آید «کلا تملک اموال منقول و غیر منقول نظیر کارخانه و معدن، در ایران خالی از خطر نیست، بخصوص اگر عایداتشان زیاد باشد، چرا که کارمندان عالی‌رتبه و اشخاص متنفذ یا انواع و اقسام کارکنین و توسل به تهدید و ارعاب می‌کوشند تا از صاحب مال اخذی کنند بدین علت ثروتمندان ترجیح می‌دهند سرمایه خود را به طلا که به سادگی قابل پنهان کردن است و سوددهی هم ندارد تبدیل کنند». اونتیجه می‌گیرد این ترس و نگرانی «هشادنده آن است که امنیت مالی در این کشور وجود ندارد». بررسی‌ها نشان می‌دهد ایرانیان از نگاه اروپایی‌ها مردمانی بودند که می‌هراسیدند ثروت خود را آشکار کنند.